

راهکارها (لااقل راهکارهای نظری) اقدامات مثبتی انجام داده است. ولی به هر حال، اجرای عملی راهکارهایی که مطرح می‌شود، نیازمند توجه بیشتری است و در حقیقت به یک سلسله مشکلات ساختاری در سطح بین‌الملل بر می‌گردد. یکی از آنها تفاوتی است که بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه وجود دارد و به خصوص اگر تأکید خاص بر روی مسأله زنان، که صحبت اصلی من است، داشته باشم، مشکلات زنان در بسیاری از جوامع واقعاً فراتر از مسائل حقوقی و صرف اعلامیه‌ها و طرح یکسری موضوعات است. همیشه داشتن حقوق برابر منجر به حل مشکلات زنان نبوده است. مشکلات زنان، مشکلی است به قدمت تاریخ. شاید بسیاری از مشکلاتی که امروزه زنان در کشورهای در حال توسعه به صورت مضاعف تحمل می‌کنند به دلیل توسعه ناهماهنگ سریع و ناموزونی بوده که در این کشورها رخ داده و باعث ایجاد نقش‌های متفاوت برای زنان شده که در خیلی از مواقع به بهبود وضعیت آنها کمک نکرده است. سازمان ملل مسائل مختلف زنان را روشن و ارائه کرده و راهکارهایی هم ایجاد کرده ولی واقعاً به علت مشکلات ساختاری، و مشکلات فرهنگی و مشکلات عمیقی که وجود داشته واقعیت عملی زندگی زنان در سراسر جهان با استاد زیبا و کنفرانسهای بین‌المللی تفاوت‌های بسیار زیاد دارد.

دکتر جواد شیخ الاسلامی*

«کنوانسیون قسطنطنیه (۱۹۱۵) و تأثیر الغاء آن بر سرنوشت سیاسی ایران»

در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵

روسیه و انگلیس از جمله کشورهای استعمارگر اروپایی بودند که در تصرف ایران با یکدیگر رقابت می‌داشتند. انگلیسیها جایگاهشان را در خلیج فارس تثبیت نموده بودند و از منابع نفت آن بهره می‌بردند، در حالی که هدف روسیه دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند بود، اگر چه شمال ایران را در استعمار خود داشت. انگلیسیها

به خوبی به این امر پی برده بودند و بنابراین مایل به تقسیم ایران نبودند. از طرف دیگر روسها نیز با این امر مخالف بودند، چرا که سعی داشتند با ایجاد تفرقه در میان ایرانیان و استفاده از غفلت انگلیسیها تمام ایران را تصرف نمایند و به هدف خود برسند.

در قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس توافقی در زمینه تقسیم ایران به مناطق نفوذ اقتصادی و منطقه بیطرف به عمل آوردند و با وجود اختلافات زیاد سرانجام انگلیسیها، شهرهای جنوبی ایران و روسها شهرهای شمالی ایران را تحت نفوذ اقتصادی خویش درآوردند و متعهد گردیدند که مانع فعالیتهای یکدیگر در این مناطق نگردند. بعدها در کنوانسیون قسطنطنیه منطقه بی طرف تحت نفوذ انگلیسیها درآمد.

کنوانسیون قسطنطنیه در سال ۱۹۱۵ یعنی در سال دوم جنگ جهانی اول منعقد گردید. در این زمان روسیه از آلمان شکست خورده بود و امکان کمک رسانی از سوی دولت انگلیس به آن وجود نداشت، لذا برای اینکه روسها جنگ را ترک نکنند طبق این قرارداد رشوه‌ای به آنها داده شد. در این زمان یک طرف جنگ دولت عثمانی بود با قلمرو وسیع آن که شامل سوریه، لبنان، عراق و فلسطین و ترکیه فعلی می‌شد. روسها بعد از شکست از آلمان، از فرانسه و انگلستان خواستند که با ملحق شدن قسطنطنیه (استانبول) و چند شهر مهم دیگر به روسیه موافقت کنند، در مقابل نیز به منافع فرانسه و انگلیس توجه خواهند نمود. انگلستان و فرانسه از این امر استقبال نمودند، اما انگلستان اعلام کرد که طبق این قرارداد، منطقه بی طرف مشخص شده در قرارداد ۱۹۰۷ نیز از بین می‌رود که باید جزء مستعمرات انگلیس شود. در واقع طبق این کنوانسیون، روسها و انگلیسها در مناطق تحت تصرف خود هر کاری که می‌خواستند می‌توانستند انجام بدهند، در حالی که قرارداد ۱۹۰۷ تنها مناطق نفوذ اقتصادی را مشخص کرده بود. لذا جنبه استعماری در این کنوانسیون بیشتر به چشم می‌خورد. کنفرانس قسطنطنیه در شهر سن پترزبورگ برگزار شده بود اما تکلیف قسطنطنیه را مشخص کرد. در این میان تکلیف ایران نیز مشخص شد. اگر انقلاب اکتبر روسیه به وقوع نمی‌پیوست ایران و ترکیه از بین رفته بودند.

لنین و استالین صادر کردند تمامی قراردادهای استعماری که روسیه با انگلستان و فرانسه بسته بود، باطل اعلام شد و خواستار حمایت و پشتیبانی ملتها برای مبارزه با استعمار شدند. بنابراین، می‌توان اذعان کرد که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، استقلال ایران را بار دیگر به او هدیه کرد.

دکتر داود هر میداس باوند*

«موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان»

در تاریخ ۷۷/۹/۲

مشکلات داخلی و اشغال و برخوردهای داخلی افغانستان به یکباره در زمره تحولات استراتژیک منطقه قرار گرفت، لذا برای دولتهای منطقه، کشورهای آسیای جنوبی، برخی کشورهای منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و روسیه و بطریق اولی ایران اهمیت بسزایی یافت.

از لحاظ سابقه تاریخی می‌دانیم که در زمانهای نه چندان دوری افغانستان جزء امپراتوری وقت ایران به حساب می‌آمد. نقطه عطف سرنوشت افغانستان با ایران در قرن ۱۸ بعد از انعقاد قرارداد پاریس ۱۸۵۷ بود که ایران متعهد شد از اعمال نفوذ و دخالت در افغانستان خودداری کند. بعد از آن استعمار تمام تلاش خود را جهت تغییر تاریخ و فرهنگ این سرزمین به کار برد. از آن تاریخ یک سیاست سیستماتیک ایران‌زدایی در افغانستان مطرح شد که از جمله تلاش برای از بین بردن حلقه‌های ارتباطی سنتی ایران با افغانستان بود.

بعد از جنگ جهانی دوم که رقابت بین شرق و غرب، به خصوص در دوران جنگ سرد پیش آمد، هر دو ابرقدرت با یک تفاهم ضمنی، بی‌طرفی افغانستان را رعایت کردند. در دهه ۱۹۶۰ روابط افغانستان و پاکستان تیره گشت و این امر باعث شد راه ترانزیت افغانستان به دریای آزاد (بندر کراچی) بسته شود. لذا دولت افغانستان مجبور